

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Economic

اقتصادی

کنستانتین گاردیف - (Konstantin Gardyev)

برگردان از: ا. م. شیری

۰۲ سپتمبر ۲۰۱۳

## اروپا به منزله مستعمره امریکا؟

چنین چیزی ممکن نیست؟ ممکن است. اما به هیچ وجه نه به این دلیل که اصولاً چنین وضعیتی ممکن نیست. همکاری فرا-اقیانوس اطلسی را به خاطر آوریم.

گفت و گوها در باره ایجاد منطقه آزاد، یعنی بدون عوارض تجاری بین دنیای کهنه و جدید (اروپا و امریکا)، از مدتها پیش، حتی از سالهای ۹۰ سده گذشته میلادی جریان دارد. اما این ایده را انگلا مرکل در سال ۲۰۰۷ مشخص تر مطرح ساخت. متعاقب آن، در طول این همه مدت، سود و زیان احتمالی ناشی از اجرای این پروژه توسط همه طرفهای ذینفع به دفعات محاسبه و برآورده شده است. و بالاخره، مسأله تا آنجا عمق پیدا کرد، که در سال ۲۰۱۳ توافقنامه های مشخصی امضاء شدند، که هدف از آنها، به باور باراک اوباما، «تأمین منافع» امریکا و اروپا «در بازار رو به رشد آسیا»- در کنار آن، البته، تحقق وعده های داده شده دایر بر کسب «سودهای نجومی بودجه ای» با منشاء ناشناخته می باشد.

با این وجود، همه اینها به همان ترتیبی که رسانه های مغرض سیاسی در زر ورق براق به مردم ارائه می دهند، ساده و زیبا نیستند. بازار عمومی- یعنی نه فقط حریم واحد «تجارت آزاد» برای همه اعضای آن، بلکه، میدان رقابت بی قید و بند در بین آنها. در این اواخر، پس از یکسری «شل و سفت کردنهای» اعضاء در آن، منجر به تقسیم منطقه اقتصادی متحدی می گردد، که نتیجه آن چیزی جز ویرانی بخش قابل ملاحظه سهم مؤسسات کوچک و متوسطه منطقه ای جذب شده توسط کورپراسیونهای فراملی خواهد بود. در هر حال، در صورت تصادم منافع، همانطور که تجربه تاریخ بحران پنج ساله نشان می دهد، غولهای بازار نیز به چنین وضعیتی دچار خواهند گشت. در نتیجه افزایش مصرف کنندگان بالقوه، مردمی که موقعیت خود را در ساختار اقتصادی جامعه از دست داده و از حمایت اجتماعی استفاده می کنند (روی آنچه که مخصوصاً حساب می شود)، رشد افت اجتماعی- اقتصادی متعادل می گردد.

افزون بر آن، واضح است، که ادغام نامحدود دو اقتصاد نمی تواند متعادل باشد، یکی از آنها به لحاظ سود و زیان، لزوماً در وضعیت بدی قرار می گیرد، یعنی عملاً به حساب فروپاشی اقتصاد خود، قربانی توسعه «شریک» و تأمین منافع آن می گردد. و این، از ماهیت همان استعمار ناشی می شود.

قطعاً، تصویر ترسیم شده ماهیت انتزاعی دارد، و مناسبات اقتصادی موجود بغرنج تر است. اما سودها در شرایط پدید آمدن چنین انجمن های بازاری همواره به طور نامتعادل تقسیم می شوند. و این هم به نوبه خود به معنی آن است، که بعد از یک فاصله معین زمانی، گاهی زیاد، گاهی کم، بسته به سرعت روند طی شده، یکی از طرفهای تعامل توان اقتصادی خود را به حساب دیگری به میزان قابل توجهی افزایش دهد.

ایجاد دو بلوک اقتصادی فرا- اقیانوس اطلسی و فرا- آتلانتیکی به مرکزیت و مدیریت امریکا یکی از اهداف اصلی «نظریه اوباما» می باشد. حتی خود طرح صورت مسئله بدین نحو، آشکارا نشان می دهد، چه کسی روی بالاترین اولویتها حساب باز می کند و چه کسی همانطور که انتظار می رود، بایستی به اهداءکننده «خون» به این طرح تبدیل شود.

با این حال، پوشیده نیست که در رابطه با همکاریهای حوزه اقیانوس آرام هم چنین قصدی است: «ستراتژی دولت اوباما بر همگرایی منطقه ئی تحت قیمومیت واشنگتن استوار است. سه چهارم درآمد ناخالص ملی کشورهای شرکت کننده در سازمان همکاریهای حوزه اقیانوس آرام، سهم امریکا خواهد بود و این، موجب برقراری سلطه امریکا بر اتحادیه اقتصادی جدید خواهد شد». سرنوشت شرکای همکاری فرا- اقیانوس اطلسی کمتر روشن است، در این مورد اما از آن واقعیت می توان گذشت، که «اوباما تصمیم دارد امریکا را در رأس دو «حلقه»، دو غول ائتلافی اقتصادی منطقه ئی - سازمان همکاریهای حوزه اقیانوس آرام و همکاری فرا- اقیانوس اطلسی قرار دهد، که ۲۰ درصد جمعیت جهان را در خود جای می دهد و ۶۳ درصد درآمد ناخالص ملی، نزدیک به ۷۰ درصد صادرات، در حدود ۸۰ درصد صادرات سرمایه و تقریباً ۹۰ درصد سرمایه گذاری بازارهای سراسر دنیا (اگر جاپان و کوریای جنوبی به سازمان همکاریهای حوزه اقیانوس آرام بپیوندند) سهم آن است».

امریکا به عنوان مدعی امپراتوری جدید به جای همه استعمارگران، در نظر دارد به کمک ستراتیژی «قدرت نرم» همه قدرت را در دست خود متمرکز نموده و یکسری کامل منافع یک جانبه نصیب خود سازد. از جمله آنها، اولاً- تحکیم منابع ستراتیژیک اصلی خود، یعنی، نظام مالی دالری که در اثر ضربات بحران اقتصادی جهانی متزلزل گردیده؛ ثانیاً- ارتقاء فعال محصولات تولیدی با تکنولوژی بالای شرکت های چندملیتی امریکا، در وهله نخست، صنایع فضائی، انرژی، شبکه ئی- اطلاعاتی، بیوتکنولوژی (به اضافه تولیدکنندگان محصولات تغییر ژن داده شده)؛ ثالثاً- کاهش قیمت محصولات مستعمرات اروپائی، اکثراً آخرین نمونه محصولات صنایع تولیدی (وسایل حمل و نقل، ژانراتورهای برق، تجهیزات اداری و غیره) در بازارهای داخلی امریکا.

بنا بر این، قطعاً جای امیدواری نیست که بازار مصرف محصولات کشورهای اروپائی «به سرعت افزایش خواهد یافت». بحران و بیکاری تنها در اروپا بیداد نخواهد کرد. بر اساس داده های آماری، اگر چه بیکاری در امریکا به بیش از میزان اروپا نمی رسد، ولی بیش از ۱۴۶ میلیون نفر از جمعیت ۳۱۶ میلیون نفری امریکا یا فقیر هستند، یا جزو افراد کم درآمد شمرده می شوند و از این رقم نیز در حدود ۱۰۱ میلیون نفر در فقر مطلق به سر می برند و نزدیک به ۵۰ میلیون نفر دیگر هم به حساب جیره بندی غذایی به حیات خود ادامه می دهند. این در حالی است، که روند کنونی نیز سیر نزولی طی می کند.

اما، در شرایط لغو مقررات گمرکی، سلطه عملاً قاطع کورپوراسیونهای مرتبط با امریکا بر بازارهای اروپائی به حساب تهدید به حذف کارفرمایان اروپائی از بازار کسب و کار، قبل از همه، کوچک و متوسط فعال در عرصه اقتصاد کشاورزی، که در عین حال از شمار آنها در مواجهه با محصولات ارزان و تغییر ژن داده شده امریکائی

(مضر برای سلامتی) کاسته می شود، شدت می یابد. نتیجه این نیز چیزی جز افزایش بیکاری و افت شدید سطح زندگی عمومی نخواهد بود.

در یک کلام، همه چیز همان است، که در مناسبات بین استعمارگر و مستعمرات می تواند وجود داشته باشد. و چه کسی می داند، شاید، راز اصلی، که ادوارد سنودن به خارج از امریکا انتقال داد، از قضا نشاندهنده ابعاد گسترده جاسوسی اقتصادی سازمانهای جاسوسی امریکا بوده، که موظف شده اند روند امضای قرارداد حداکثر سودمند همکاری فرا- اقیانوس اطلسی برای امریکا با اروپا را بازگشت ناپذیر سازند.

\*\*\*

### افزوده مترجم

این که همه کشورهای اروپائی (کشورهای اروپای شرقی بعد از سالهای ۱۹۹۰)، به ویژه، پس از آن که امپریالیسم امریکا بعد از جنگ جهانی دوم به قدرت برتر دنیای سرمایه داری تبدیل گردید، همواره زیر سلطه استعماری و هژمونی آن قرار داشته اند، پدیده جدیدی نیست. وجود پایگاههای متعدد نظامی، حضور اطلاعاتی- امنیتی امریکا نه تنها در اروپای «قدیم»، بلکه، در هر کشور دیگر جهان، نمی تواند مفهومی جز مستعمرگی آنها داشته باشد و این که جناب کنستانتین گاردنیف ایجاد دو «مناطق آزاد تجاری» بین امریکا و اروپا را به عنوان ابزار جدید اعمال سلطه استعماری امریکا بر اروپا مورد بررسی قرار داده، در واقع بدین معنی است که امریکا در صدد آن است که با مدیریت و کنترل کامل اقتصاد اروپا در شرایط بحران مالی- اقتصادی سرمایه داری شروع شده از سپتامبر سال ۲۰۰۸، سلطه استعماری خود را بر این قاره تشدید نموده و آن را ابدی سازد. اما شواهد موجود، از جمله بروز اختلاف در رابطه با حمله نظامی به سوریه، نشان می دهد که حفظ رابطه استعماری امریکا بر اروپا آنطور که به نظر می رسد، چندان سهل و ساده نیست.

منبع:

<http://www.fondsk.ru/news/2013/08/21/evropa-kak-kolonia-usa-22275.html>

۹ شهریور- سنبله ۱۳۹۲